

قدر خدا را نشناخته ایم (قسمت چهارم)

قدر خدا را نشناخته ایم ۴ بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا محمد و آله الطيبين الطاهرين حضرت احديت -جل و على- را برای برترین نعمتش (ثقل اكبر) به بشریت، سپاس و ستایش می گوئیم. قرآن کریم بهترین و زیباترین کلام از نظر الفاظ و [...]

قدر خدا را نشناخته ایم ۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا محمد و آله الطيبين الطاهرين حضرت احديت -جل و على- را برای برترین نعمتش (ثقل اكبر) به بشریت، سپاس و ستایش می گوئیم. قرآن کریم بهترین و زیباترین کلام از نظر الفاظ و عبارات گرفته تا فصاحت و بلاغت و چه از نظر محتوای غنی، تا هدایت و رساندن انسان به کمال و سعادت، همه را در بر دارد و اگر کلامی بهتر از آن امکان داشت حضرت حق تعالی آن را برای خاتم انبیاء نازل می فرمود. علم و قدرت بی نهایت و فیاضیت مطلقه، اقتضا می کند که اگر بشری قابلیت دریافت کامل ترین هدایت و زیباترین سخن را داشته باشد، به او افاضه شود. ذات اقدس الهی بدون آن که مردم او را ببینند در قرآن مجید تجلی پیدا کرده است و چون حضرت او -جل جلاله- سراسر زیبایی و حسن مطلق است، کتابش به اندازه ظرفیت یک کتاب، این زیبایی را آشکار می نماید و این حقیقتی است که قرآن به آن تصریح می فرماید: الله نزل احسن الحديث، خداوند بهترین و زیباترین سخن را نازل فرموده است (آیه ۲۳ زمر ۳۹). هرگز در کلام عظیمش هیچ سخن زشتی مشاهده نمی شود و گاهی بنا به ضرورت در بیان برخی از احکام خاص با ادب کامل به آن اشاره می فرماید مانند: او لامستم النساء (آیه ۴۳ نساء ۴) و یا در مقام تقبیح گناهکاران با کمال ادب، زشتی های آنان را تشریح می فرماید. از هفتاد و هفت هزار و هفتصد و یک (۷۷۷۰۱) کلمه ای که برای قرآن شمرده اند حتی یک کلمه زشت و ناشایست و خلاف ادب در آن وجود ندارد، حتی درباره کلمه زنیم. مفردات راغب: هو العبد زلما و زلما ای المنتسب الی قوم هو متعلق بهم لا منهم، که توضیح آن در مقاله شماره ۳ مذکور شد. زنیم یعنی بنده ای که به قومی نسبت داده شده و وابسته به آن ها است [اما] از آن ها نیست.

سوالاتی پیرامون بحث ما در وبلاگ «کجای قرآن؟» مطرح شده است که به پاسخ آن می پردازیم:

بخش نخست: عتل بعد ذلک زنیم، سوره قلم آیه ۱۳/ احادیث ذیل آیه: از رسول خدا -صلی الله علیه و آله- : او تند خو، بخیل، پرخور و پرنوش است. بسیار به مردم ستم می کند و شکم بزرگ است. (مجمع البیان ج ۱۰ ص ۵۰۲ - نورالثقلین ج ۵ ص ۳۱۴). از مولانا علی بن ابی طالب صلوات الله علیه: کسی که اصل و ریشه ندارد. (مجمع البیان ج ۱۰ ص ۵۰۲ - نورالثقلین ج ۵ ص ۳۱۴). از امام صادق صلوات الله علیه: عتل یعنی دارای کفر بزرگ و

زنیم یعنی در کفر خود دارای ولع است. (معانی الاخبار ج ۱ ص ۱۴۹ - نورالثقلین ج ۵ ص ۳۹۴). نویسنده محترم پس از نقل مطالبی از چند تفسیر و برداشت خاص ایشان از آن ها، می نویسد: سوال بنده: عده ای از شیعیان چرا مانع این می شوند که به برخی از افراد که بارها از ولید بن مغیره لعنت الله علیه بدتر هستند، سب نکنیم؟ ۱- آیا خداوند در قرآن سبّ نکرده است؟ ۲- آیا ذیل همین آیه مولای متقیان فرموده اند: هو الذی لا اصل له؟ ۳- آیا خدا و امام معصوم در اشتباهند؟ ۴- آیا شما بیش از خالق و برگزیده خالفتان می دانید؟

جواب: بسیار مهم است که همه مومنان و خصوصاً نویسنده محترم توجه فرمایند فاصله میان تقبیح و سبّ، فاصله میان زمین تا آسمان است. تقبیح یعنی کسی را به زشتی نسبت دادن - یا زشتی های کار کسی را نمایان ساختن - یا کار کسی را ناپسند شمردن. اما سبّ یعنی دشنام و کلام قبیح دردناک به دیگری گفتن است. اگر تقبیح، درست و به حق و بعلاوه گفتنش هم مصلحت باشد، نه تنها کار خوبی است بلکه واجب و ضروری است ولی همان طور که در مقاله های پیشین عرض شد می توان تقبیح را به صورت مودبانه و کلمات خوب بیان کرد و می توان آن را با کلمات زشت و مستهجن گفت؛ اگر به کلمه زنیم و معنای لغوی آن یا احادیثی که اهل بیت -علیهم السلام- در معنای آن بیان فرمودند، عنایت کنیم، به روشنی می یابیم حضرت احدیت -جلّ و علی- تقبیح فرموده اند اما هرگز سبّ نکرده اند زیرا حضرت حق زشتی های آن ها را بیان می کنند اما نه با الفاظ زشت و رکیک و زننده پس ساحت اقدس الوهیت در قرآن کریم و اهل بیت عصمت و طهارت، از این تهمت منزّه و مبرا است. بنابراین جواب سوالات روشن است: پاسخ سوال ۱- خیر، خداوند در قرآن سبّ فرموده است. پاسخ سوال ۲- فرمایش مولای متقیان هم، سبّ یعنی بیان کلمات زشت، نیست زیرا می فرمایند: «کسی که اصل و ریشه ندارد» اگرچه تقبیح است ولی با کلمات مودبانه. پاسخ سوال ۳- خداوند متعال و اهل بیت -علیهم السلام- در اشتباه نیستند، اشتباه از امثال ما می باشد که سبّ را با تقبیح مودبانه اشتباه گرفته ایم. پاسخ سوال ۴- ما از خالق و برگزیدگان حق بیشتر نمی دانیم ولی می دانیم که حضرت احدیت با عربی مبین با مردم سخن گفته است و آن ها که اهل لغت هستند، حتی دشمن ترین مشرکان با حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه و آله- این تهمت را به قرآن نزدند که پیامبر از کلمات زشت نسبت به دشمنانش استفاده کرده است و خود قرآن کریم هم کلامش را زیباترین و نیکوترین کلام به جهانیان معرفی فرموده است. اما این که چرا ما از سبّ کردن مخالفان منع می کنیم، بسیار روشن است؛ زیرا اگر به هر فردی بگوییم شما یا مرجع تقلید یا رهبرتان، فردی «بی ادب» است، برآشفته شده در مقام دفاع از آنان برآمده خودش یا مرجعش را فردی مودب معرفی می کند، پس اساءة ادب و نداشتن عفت کلام را برای خود یا مرجعش ننگ می داند بنابراین ما هم بر اساس فطرت و الهام قلبی و عقل و شرع، از خداوند متعال و اهل بیت عصمت و طهارت در برابر این تهمت دفاع می کنیم و شیعیان را پیرو کسانی می دانیم که معدن و اصل و ریشه «ادب» هستند.

بخش دوم: از باب مقدمه، درباره آیه شریفه «لَاتَسُبُّوا الذّین یدعون من دون الله فیسبّوا الله عدواً بغیر علم - و معبودانی را که [مشرکان] به جای خداوند می خوانند، دشنام ندهید که از سر دشمنی و نادانی، خداوند را دشنام ندهند. ۱۰۸ انعام ۶»، اولاً در مقاله شماره ۱ عرض شد که

مشرکین از آن جا که الله را خالق آسمان و زمین می دانستند، چگونه ممکن است او را دشنام دهند؟ دو پاسخ ذکر شد: ۱- دشنام و سبّ به معنای عدم رعایت علوّ شأن خداوند متعال است. ۲- به صورت غیر مستقیم و به سبب دشنام به ولی خدا، حضرت حق را دشنام می دهند.

جناب مولی محسن فیض کاشانی در تفسیر خود از کافی شریف از حضرت امام صادق -علیه السلام- آورده است: ... اگر معبودشان را دشنام دهید آن ها هم ولی الله را دشنام می دهند و از آن جا که هر کس ولی خدا را دشنام دهد، حق تعالی را دشنام داده است، پس در حقیقت به خداوند دشنام داده اند. ثانیاً در مقاله سوم عرض شد که اگر زنی به معنای دشنام و حرف زشت و رکیک باشد، مستلزم «اختلاف» در قرآن کریم می شود و دیگر قرآن، حجت الهی نخواهد بود. همچنین نویسنده روایتی را از کافی شریف نقل نموده است که اگر در ترجمه دقت بیشتری کنیم، معنای غلطی برداشت نمی شود. عن ابی عبدالله -علیه السلام- فی حدیث طویل: ... و ایاکم و سبّ اعداء الله حیث یسمعونکم فیسبوا الله عدواً بغیر علم و قد ینبغی لکم ان تعلموا حد سبّهم لله کیف هو؟ انه من سبّ اولیاء الله فقد انتهک سبّ الله و من اظلم عند الله ممن استبّ لله و لاولیاء الله ... از امام صادق -علیه السلام- ضمن حدیثی طولانی روایت شده است: ... از ناسزا گویی به دشمنان خدا در جایی که آن را می شنوند بپرهیزید که در نتیجه آنان نیز خدا را از روی دشمنی و نا آگاهی دشنام خواهند داد، سزاوار است بدانید چه سخنانی از مشرکان، ناسزاگویی به خداوند محسوب می شود، هر کس به اولیاء خدا ناسزا گوید در حقیقت خدا را دشنام داده است و چه کسی ظالم تر از آن که موجب دشنام گویی به خدا و اولیاء او شود؟ (کافی ج ۸ ص ۷ ح ۱ - نور الثقلین ج ۱ ص ۷۵۷ ح ۲۳۸ به نقل از وبلاگ کجای قرآن؟)

توجه: حضرت می فرمایند: «حیث یسمعونکم» ولی نمی فرمایند: در جایی (مکانی) که آن را می شنوند، اگر این گونه ترجمه شود، ممکن است خواننده گمان کند در جایی که نمی شنود، منع نشده است در حالی که معنای دقیق تر این چنین است: «از آن جا (جهت) که می شنوند» در واقع دلیل حکم آمده است نه قید مکان. پس معنایش آن است که، به جهت شنیدن و عکس العمل نشان دادن، منع از «سبّ» شده است.

نویسنده به نقل از تفسیر المیزان و تفسیر نمونه درباره مخالفت با سبّ به مخالفین، چنین می نویسد: «... قرآن صریحاً از این موضوع [سبّ و دشنام] نهی کرد و رعایت اصول ادب و عفت و نزاکت در بیان را حتی در برابر خرافی ترین و بدترین ادیان، لازم می شمرد. زیرا با دشنام و ناسزا نمی توان کسی را از مسیر غلط باز داشت ...» سپس چنین ادامه می دهد:

«خب با توجه به آیه و احادیث ذیل آن و ذکر قول دو تفسیر از تفاسیر مخالفین نظریه ی سبّ علیه اعداء الله، دریافتیم که در زمان نزول قرآن، دشنام دادن به بت ها حرام بوده و هست و در جاهایی تاکید شده که در جلوی مخالفین شروع به دشنام دادن (بت ها) نکنید. سوال من از شیعیان مخالف سبّ دشمنان اهل بیت علیهم السلام: ۱- در کجای این آیه گفته شد که دشمنانی از خداوند که بت نیستند، سبّ نکنید؟ ۲- چرا خداوند در آیه ذکر شده (قلم ۱۳) خود یکی از سران مشرکین را سبّ فرموده است؟ ۳- سبّ علنی کسانی که در دین بدعت می گذارند در کجا حرام شده است؟ ۴- چرا پیامبر اکرم -صلوات الله علیه و آله- امر می کند به کسانی که

اهل شك و بدعت هستند، سبّ كنيد؟ و اين كار را مستحب و داراي اجر و قرب الهی می دانند؟»

جواب: در پاسخ سوال اول باید عرض كنم: شارع مقدس دو نوع بیان احكام می فرماید: یک بار فقط می گوید: «خمر حرام است» و یک بار می گوید: «خمر حرام است به سبب مسكر بودنش»، اگر حکمی به نحوی از انحاء به صورتی بیان گردید که ملاک و سبب تحریم در آن آمده باشد، معلوم می شود که اختصاص به موضوع مذکور ندارد و هر جا که آن علت یا مناط و ملاک پیدا شود، حکم هم جاری می گردد بنابراین اگر دریافتیم که علت نهی از دشنام و حرف ناسزا به مخالفان، بنا به گفته شارع اقدس، تحریک دشمنان به ناسزا گویی و مقابله به مثل نسبت به خداوند و ولی اوست، هر جا که این «تحریک» باشد و سبب ایجاد دشمنی آن ها گردد، حکم نهی جاری و ساری است و به طریق اولی اگر آن ها را تحریک کند به کشتن و صدمه به شیعیان، حرام و ممنوعیت آن شدیدتر می گردد. بنابراین جواب سوال اول به روشنی از خود آیه «لَاتَسُبُّوا...» استفاده می شود که حکم منحصر به بتان مشرکان نیست بلکه شامل تمام مقدساتی که آن ها دارند و در اثر ناسزای ما تحریک می شوند و در مقابل به خداوند متعال یا پیامبر یا ائمه -علیهم السلام- دشنام داده و یا اعمال شنیع دیگر انجام می دهند نیز، می شود. پاسخ سوال دوم: در فارسی می گویند، اول برادریت را ثابت کن بعد ادعای ارث و میراث کن. اول باید اثبات شود که نعوذ بالله حضرت احدیت در قرآن کریم به مخالفانش ناسزا و سبّ داده است! در حالی که در سه مقاله گذشته در محال بودن آن از جانب حق تعالی توضیح دادیم و براهین برون دینی و درون دینی آن ذکر شد. بله سوال شما وقتی معنا می دهد که این امر ثابت شود. قاعده مهم این است که مدعی باید برهان بیاورد مانند جناب سید صادق شیرازی که ادعا کرده خداوند در قرآن سبّ نموده و شاهد مثالش هم آیه شریفه «عَنْلِ بَعْدَ ذَلِكْ زَنِيمٌ» می باشد. ایشان باید برهان اقامه کنند. که در مقالات گذشته ادعای ایشان و دوستانشان در هیئت العروة الوثقی بررسی گردید. بنابراین سوال دوم بر اساس غلطی استوار شده و باطل است. (البته خوب است تحقیق شود که آیا فرد دیگری هم در طول تاریخ اسلام، چنین ادعایی داشته و چه دلیلی اقامه نموده است). سوال سوم و چهارم را با هم پاسخ می دهیم: اولاً به غیر از آیه شریفه، روایاتی دالّ بر منع از سبّ وارد شده است: ۱- سباب المسلم فسوق - دشنام و ناسزا به مسلمان (نه فقط مومنان) فسق و گناه است. (بحار ج ۶۶ ص ۲۴۱) ۲- حضرت امیر المومنین یاران خود را از سبّ دشمنان در جنگ صفین منع فرمود: من قطعاً اکراه دارم برای شما که دشنام دهنده باشید اما اگر کردار آنان را توصیف کنید و حالشان را یاد آوری کنید، به حقیقت نزدیکتر و عذری رساتر برای شما خواهد بود (نهج البلاغه ص ۳۲۳)، در حالی که آنان با امام و جانشین پیامبر -صلی الله علیه و آله- می جنگیدند و اکراه در این روایت به معنای نهی است نه مکروه اصطلاحی.

اگر بر فرض محال قبول کنیم که تنها روایت نبوی جواز سبّ به اهل ریب و بدعت، با ادله نهی هم شأن هستند، نهایت آن چیزی که مفاد این روایات دارند، تعارض است ولی قابل جمع می باشند: ۱- می دانیم که در شرایط اضطراری و ضروری یا عسر و حرج یا دفع افسد با فاسد، امکان دارد ما مرتکب قبیحی شویم که در حال عادی نمی توانیم آن را انجام دهیم. ۲-

دین در شرایط متفاوت به حاکم شرع اختیاراتی داده است تا بنا به مصالح عامه، وظیفه مومنان و اولویت را معین نماید.

نتیجه: این دو روایت از آن جهت که دو حیثیت متفاوت را در نظر دارند، تعارضشان باهم قابل رفع است: الف - اگر در شرایطی هستیم که تحریک مخالفان سبب می شود آن ها به خداوند متعال یا اولیاء -علیهم السلام- ناسزا گویند و موجب دشمنی میان ما و ادیان و مذاهب مخالف می گردد و از طرفی زمینه هدایت برای آن ها (مانند دوستی) از بین می رود، باید با احادیث ذیل آیه لاتسبوا عمل کنیم. ب - اگر در شرایطی هستیم که افرادی منافق در لباس دین یا مذهب، مشغول ایجاد شک در اعتقادات و بدعت گذاری هستند و در ضمن احتمال می دهیم که مردم به آن ها اقبال کنند و جذب شوند، به روایت دوم عمل می نماییم. چون این گونه امور جنبه عمومی و مصالح عامه دارد باید به حاکم شرع مراجعه کرد تا حکم دهد (نه فتوا) و بر همگان از مجتهد تا مقلد واجب است بر اساس حکم او عمل کنند، بنابراین می توانیم روایت جواز سب را بر زمانی که هیچ چاره ای برای دفع فساد اهل ریب و بدعت که خطر جذب مردم هم وجود دارد، حمل کنیم.

یاد آوری مهم: متأسفانه فردی به علت اشتباه و کج فهمی و عدم درک صحیح در برداشت از احادیث، ادعا کرد که قرآن مجید تحریف شده است و مخالفان، عقیده این شخص را به پای مذهب تشیع نوشته و با آن که کتاب ها و مقالات بسیاری در ردّ این عقیده از طرف علمای بزرگ شیعه نوشته شده است ولی تا کنون این مسئله دستاویزی برای تبلیغات علیه شیعیان می باشد، بنابراین در بیان این گونه عقاید، بسیار خوب است که مراقبت جدی کنیم تا دوباره این امر در تاریخ تشیع تکرار نشود.

کلام آخر: باید مومنان را به این نکته بسیار مهم متذکر شویم که ریشه بی ادبی و گفتن کلام زشت، از خباثت نفس و جهالت است و انسان تا آن اندازه که کریم است حتی اگر متدین به دین اسلام نشده ولی نور فطرت الهی او باقی باشد، این حقیقت را به خوبی درک می کند؛ و اگر عقل پرورش یابد، هر اندازه ایمان و معرفتش قوی تر گردد، از رذائل اخلاقی دور شده و از پستی نفوس خبیث و اعمال آن ها بیشتر منزجر می شود تا به درجه تقوای الهی مفتخر گشته، از پیروان حقیقی اولیاء الهی می گردد و از گفتن کلام زشت، منزّه و به ادب الهی مودب می گردد.

قطع نظر از نقد سند، سخنی حکیمانه از حضرت امام باقر -علیه السلام- روایت شده است که می فرمایند: سلاح اللّٰم قبیح الکلام، اسلحه افراد پست و ناکسان، سخنان زشت است (بحار ج ۷۸ ص ۱۸۵ کشف الغمه)؛ اما سلاح اهل حق بنابر آیات الهی: گفتار نرم، درست، محترمانه، شایسته، حسن و کریمانه است و اولیاء الهی و قرآن کریم که خود با زیباترین سخنان با مردم گفت و گو می کنند، ایجاب می کند شیعیان که متمسک به قرآن کریم و اهل بیت عصمت و طهارت اند باید از سخنان زشت به شدت پرهیز کنند و با «ادب» فوق العاده و «عفت کلام»، سبب افتخار ائمه اطهار -علیهم السلام- باشند.

حضرت سجاد، امام العارفین در دعای مکارم اخلاق صحیفه سجادیه می فرمایند: اللهم اجعل

... ما اجرى على لسانی من لفظة فحش او هجر او شتم عرض او شهادة باطل او اغتيا ب مومن
غائب او سبّ حاضر و ما اشبه ذلك، نطقاً بالحمد لك و اغراقاً في الثناء عليك و ذهباً في
تمجيدك و شكراً لنعمك و اعترافاً باحسانك. بار الها ... به جای آنچه شیطان بر زبانم جاری
ساخته از سخن زشت یا دشنام یا آبرو ریزی یا گواهی نادرست یا غیبت مومن غایب و ناسزا
به شخص حاضر و مانند این ها، سپاس برای خودت و ثنای فراوانت و اقدام به بزرگ
دانستنت و شکر نعمتت و اعتراف به احسانت را قرار بده.

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

حامد و فسی

حوزه علمیه آیت الله ایروانی

۲۰ شوال